



برلین - ۱۳ سپتمبر ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

یادداشت:

مقاله آتی اصلاً به تاریخ ۲۲ مارچ ۲۰۰۸ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن وقت نشر شده بود، که بعداً آن را به سلسله نشر مقالات سابقه در صفحه ۱۸ سپتمبر ۲۰۰۸ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساختم. این مقاله بعداً به تاریخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۶ در "آریانا افغانستان آنلاین" نیز کسوت نشر گرفت. اینک نویسنده توانا و دوست بس عالیقدر و بزرگوارم، جناب ولی احمد نوری، فرمودند تا این مقاله مجدداً اشاعه یابد. این است، که آن را به مناسبت سالگرد شست و دوم وفات مرحوم "استاد قاسم افغان"، مجدداً و با آرایش جدید املاتی و اندک دستکاری متن در دسترس مطالعه خوانندگان گرامی میگذارم.

(خلیل الله معروفی - برلین - ۱۲ سپتمبر ۲۰۱۸)

"استاد قاسم افغان" و "اختری بانی فیض آبادی"

دو استاذ بی انباز ساز و آواز

موسیقی امروز ما میراث فرهنگی امپراتوری ابدالی است

این نوشته از یک آهنگ "اختری بانی فیض آبادی" رقم پذیرفت. در یوتوب مسحور خوانندهای مرحوم "بیگم اختر" بودم، که به یک آهنگ بسیار قدیمش برخوردیم، آهنگی، که از استاذ بی انباز موسیقی افغانستان؛ یعنی "استاد قاسم افغان"، بارها شنیده بودم و ولو این آهنگ در دسترس نیست، ولی طنینش هر لحظه گوشه‌هایم را مینوازد. هم آهنگی آهنگها مرا سخت به تعجب واداشت و بر آنم داشت، تا در زمینه کارنامه و زندگینامه هر دو استاد اندک تحقیق و کاوش نمایم. اول از آرشیف قفس سینه مدد جستیم. در دفتر حافظه گوش به گذشته‌ها دادم و آهنگهای متعدد استاد قاسم افغان را، که در ایام پیشین شنیده و تا به امروز به خاطر دارم، یک به یک در ذهن گذشتانده و متوجه گردیدم، که نحوه ساز و آواز استاد افغان و آلات موسیقی بی را، که در این آهنگها به کار بسته با این آهنگ اختری بانی کاملاً یکی و واحد است. هر دو از "هرمونه + طبله" کار میگیرند و شاید بتوانم گفت، که عین سر و تال را ازین دو آله بیرون می‌آرند. چون به فن موسیقی هیچ دسترس ندارم و اصطلاحات این هنر را نیز نمیدانم، نمیتوانم تمام کیف و کانی را، که همین اکنون در ذهن سیر میکند، چنان بر زبان آریم، که این فن لطیف و این هنر شریف همی‌طلبد. آهنگهای متعدد دیگر اختری بانی را، که به عین شیوه خوانده شده اند، نیز پیدا کرده و همه را به گوش هوش شنیده و با تجسس و دقت دریافتم، که اولین و قدیمترین آهنگهای این زن باهنر، همین هایند. بلی؛ دریافتم، که مرحوم اختری بانی بسا

آهنگهای قدیم خود را با همین ساز و آواز و به عین سبک و شیوه و حال و هوا خوانده است. سپس در کارخانه ذهن و حافظه، همه را یکایک و یکسره با آهنگهای استاد افغان سردادم، که وجه تشابه و بلکه یگانگی عجیب و غریبی در هردو مشاهده گردید.

از مقایسه این نوع آهنگهای هردو استاد بدین نتیجه رسیدم، که همان نوع ساز و آهنگ، که تنها با هرمونیه و طبله بدرقه میگردید، در یک مقطع معین آن زمان گویا هم در افغانستان و هم در هند رائج بود، که بعد متروک گردید و جایش را سازهای مفصل‌تر با آلات متعدد گرفت. از مشخصات دیگر این آهنگ‌ها "کوتاه بودن" ایشان است، که حد اکثر سه و نیم دقیقه و به اندازه ظرفیت یک صفحه ریکاردهای همان زمان را در بر میگیرند.

اندر باب موسیقی معاصر افغانستان:

ما امروز اگر موسیقی خاص خود را داریم، آن را از دل و جان عزیز میداریم و به آن سخت میبایم، باید از خود بپرسیم، که این موسیقی ارجمند و هردل عزیز از کجا و چه وقت در ملک ما ظهور کرد و کدام اشخاص و بهتر بگویم، شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی، در آوردن و پروریدن آن سهم داشته اند؟؟؟ من ضمن این مقاله، که در اصل و ذات خود مقایسه ساز و آواز دو استاد ممتاز هندوستان و افغانستان را تضمّن میکند، به صورت ضمنی به موضوع میپردازم.

اولاً به صراحت باید گفت، که موسیقی امروزی افغانستان در واقع میراث عالیشان و سخت گرانبهای هنری و فرهنگی امپراتوری بزرگ و باعظمت ابدالیان افغانستان است، که قسمتهای بزرگ هند و کل پاکستان و بخشی معتدله از شرق مناطق شرقی ایران امروزی و ساحاتی از ماوراء النهر را دربر میگیرد. در زمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی بود، که دسته ای از هنرمندان هندوستان به کابل خواسته شده و در محله "خواجه خردک" کابل، در جوار بالاحصار، گذری برای بود و باش و آسایش ایشان بنیاد نهاده شد. همین محله و گذر جلیل پسانها به نام "خرابات" شهرت یافت و دریغا، که به برکت لیل و نهار نامیمون سی سال آخر (اینک چهل سال)، امروز از آن اثری نمانده و گویی خاکش را هم باد برده است.

اکنون برویم و در مورد آن دو استاد بی‌همتا، که مقایسه هردو انگیزه نوشتن این مقاله گردید، اندک توجه نمایم. اولاً شرح زندگانی هردو استاد را پیش میکشم و بعد به مقایسه هردو میپردازم. البته چون متأسفانه آهنگهای استاد قاسم افغان در دسترس نیست و این مقایسه را به مدد حافظه پیش میبرم، حتماً کم و کاست‌های فراوان در گفته‌هایم سراغ خواهند گردید. متأسفانه از استاد قاسم افغان فقط چند آهنگ محدود و آن هم با ثبت بسیار نامطلوب در دسترس است. این آهنگها حدوداً هشتاد سال (و اینک نود سال) پیش و پیشتر از آن در هند روی صفحه ریکاردهای گراموفون آورده شده و به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، اکنون کیفیت صوتی خود را از دست داده اند. مقامات حکومتی افغانستان، که در همه ادوار و در همه ساحات از اهمال و بی‌توجهی مطلق کار گرفته اند، در نگهداری آرشیفهای موسیقی نیز توجهی نداشته اند و نتیجه آن است، که وقتی می‌خواهیم آواز بزرگترین استاد موسیقی و موجد و بنیانگذار مکتب جدید موسیقی افغانستان را بشنویم، به جز از چند پلاس پاره ثبت شده در شکل فیتنه و یا ریکارد، چیزی دگر به دست ما نمیرسد.

باری؛ اگر معجزه ای رخ داد و بر سبیل تصادف به ثبتهای بهتر آهنگهای استاد اوستادان موسیقی افغانستان - اعنی "استاد قاسم افغان - دسترس پیدا کردم، به یقین موضوع این مقاله را از سر و با عمق بیشتر خواهم نوشت.

شرح زندگانی استاد قاسم افغان:

آقای عبدالشکور حکم ضمن مقاله خود زیر عنوان "یادی از بزرگمرد موسیقی کشور" در سایت "کابل ناتِه" چنین نوشت: «استاد عبدالقاسم پسر شادروان استاد عبدالستار خان در ۲۳ نوامبر ۱۸۸۱ در گذر خرابات (محل تولد استاد گذر "بارانه" است - تصحیح از معروفی) شهر کابل چشم به جهان کشود. گذر خرابات از قدیم ترین گذرهای کابل بود....»

اینکه واژه خرابات بر اهلیت استوار است ما را کافی باشد. ظهیرالدین محمد بابر در تذکره بابری از این محله یادی نموده و تیمورشاه ابدالی پس از آنکه کابل را مرکز امپراطوری خود انتخاب کرد، چون مرد مشهور، متمدن، شاعر و ذوق موسیقی داشت، بناءً حکم کرد عده ای از مشاهیر هنر موسیقی از هندوستان (لاهور، پنجاب، دهلی و کشمیر) را به کابل احضار کنند و برای قنردانی ازین مشاهیر به آنها گذری بنام خرابات را وادار شده تخصیص کرد.» (ختم نقل قول)

برخلاف تذکرات بعض نویسندگان ارجمند افغان - به شمول جناب عبدالشکور حکم - پدر استاد قاسم "ستار" Sattaar یا "عبدالستار" Abdul Sattaar نام نداشت، بلکه وی را "ستار جو" (Sitaar Jo) (با سین مکسور و واو مجهول) مینامیدند، یعنی "شاگرد ستار نوازی"، "آموزنده ستار" و "ستار نواز"، که از نواب های کشمیر بوده و از همین خاطر در آن سامان به "نواب ستار جو" شهرت داشت.



تمثال استاد قاسم افغان، که از خامه یکی از استادان نقاشی ما به یادگار مانده

(احتمالاً از خامه مرحوم استاد غوث الدین)

برای رفع هرگونه ابهام و برجیدن روایات چندگانه ای، که در مقالات نویسندگان هموطنم به نظر میرسد، شرحی از "ویکی پدیا" را از زبان المانی ترجمه کرده، تقدیم خواننده ژرفنگر میکنم، چه از نظر من همین شرح کاملاً موثق و مطمئن است. من این ترجمه را پراگراف به پراگراف با اصل المانی آن، می آورم، شاید برای کسانی، که به زبان المانی دسترس دارند، مفید واقع گردد:

Qasem Jo ist der Sohn von [Nawab](#) Sitar jo. Der Begriff Sitarjo ([persisch](#) سیتار جو) bedeutet wörtlich *Sitarstudent*, hier aber Sitarspieler. Sitarjo war ein Freund von Amir Azam Khan, [\[1\]](#)

kam auf seine Einladung nach Kabul. In [Kashmir](#) war Sitarjo ein bekannter Sitarspieler und zugleich ein Nawab. ^[1]

"قاسم جو" فرزند "نواب ستار جو" بود. اصطلاح "ستار جو" باللفظ در معنای "محصل رشته ستار" و درینجا مگر در معنای "نوازنده ستار" است. "ستار جو" یکی از دوستان امیر محمد اعظم خان بود، که به دعوت او به کابل آمد. ستار جو در کشمیر، ستارنواز مشهور و در عین حال یک نواب بود.

Sitarjo Nawab, der Urdu und Hindi sprach, ließ sich in Barana der Altstadt Kabul nieder und betrieb sein Geschäft *Nawabi* ^[1] Seine Mutter sprach [Dari](#), so dass das Kind Qasem bilingual, zweisprachig, aufwuchs und als Kosenamen **Qasem Jo** bekam.

نواب "ستار جو"، که اردو و هندی گپ میزد، در گذر "بارانه" کابل کهنه مسکن گزیده و دکانی را به نام "نوابی" پیش میبرد. مادر او (مادر قاسم) دری زبان بود و از همین سبب قاسم کودک دوزبانه بار آمد و نام تحبیبی "قاسم جو" را کمائی کرد.

Qasem Jo besuchte morgens die Koranschule, [Madrassa](#) der Altstadt, während nachmittags im Geschäft seines Vaters arbeitete und bei ihm Musik und Gesang lernte. ^[1]

قاسم جو صبحانه؛ یعنی از طرف صبح، به مدرسه ای در شهر کهنه میرفت و بعد از چاشت ها (از طرف پیشین) در دکان پدر کار میکرد و از وی ساز و آواز می آموخت.

Neben diesem Unterricht lernte er Musikinstrumente wie Sitar, Tabla und Harmonia, zumal in der Nähe von Barana das berühmte Musikviertel von [Kharabat](#) befand. Qasem Jo war zunächst von Musikrichtung der [Patialaschule](#) stark beeinflusst. Sein Vater schickte ihm zum Ustad [Qurban Ali Khan](#) in [Kharabat](#), um bei „ dem Meister der klassischen Musik niederzuknien“ (terminus-technicus im indo-iranischem Sprachraum), d.h. Musik- und Gesangunterricht u.a. [Raga](#)) zu bekommen. Lieder der [Ghazaldichter](#) der indo-iranischen Dichtern der Sprachen Hindi, Farsi und Pashtu gehörten dazu.

وی در پهلوی این درس، نواختن آلات موسیقی از قبیل ستار و طبله و هرمونیه را یاد میگرفت، خصوصاً، که در جوار "بارانه" گذر معروف موسیقی به نام "خرابات" قرار داشت. قاسم جو در ابتداء از مکتب موسیقی "پتیاله" شدیداً اثر پذیرفت. پدرش او را نزد استاد "قربان علی خان" در خرابات فرستاد، تا پیش این "استاد موسیقی کلاسیک" زانو بزند و ساز و آواز، به شمول راگها، را بیاموزد. غزلخوانی هائی، که از اشعار غزلسرایان زبانهای "هند و ایرانی" ("هند و آریائی" - تصحیح از معروفی) به زبانهای هندی و فارسی و پشتو اجراء میگرددند، از همین جمله بودند.

Aus der [Symbiose](#), Vereinigung, der klassischen indischen Musik und der afghanischen Folklore entwickelte Qasim Jo einen eigenen Musikstil, den der afghanische Hof förderte. So sang er überwiegend Lieder der Dichter der Sprache [Dari](#), die auch die Sprache des Hofes im [iranischen Hochland](#) und in Nordindien war. Aber auch Lieder in Urdu und Hindi sowie in Paschtu.

قاسم جو از ترکیب موسیقی کلاسیک هندی و موسیقی فولکلوریک افغانی، سبک خاصی را انکشاف داد، که مورد حمایت و تقویۀ دربار، قرار میگرفت. ازین سبب غالباً اشعار شاعران دری را خواند، که زبان دربار سطح مرتفع ایران و شمال هندوستان نیز شمرده میشد. اما بیت های هندی و اردو و پشتو هم میخواند.

Emir [Abdur Rahman Khan](#), gerne von Afghanen als „Bismark von Afghanistan“ genannt, machte ihn zum Sänger des Hofes. Diese Förderung soll aus einer [Rubab](#) und ۲۰۰ [Afghanis](#), die damals [Rupien](#) hieß, bestanden haben.

امیر عبدالرحمان خان، که نزد افغانان به "بیسمارک افغانستان" مسما گردیده، او را "خواننده دربار" ساخت و به رسم تقدیر یک عدد رباب و دو صد افغانی – که در آن زمان "روپیه" نامیده میشد – برایش بخشید.

Während Amir [Habibullah Khans](#) Regentschaft war Qasim Jo in Kabul. Hier wurden ihm ein [Harmonium](#) ein [Akkordeon](#), eine [Mandoline](#) und eine [Violine](#) überreicht. So eröffnete er bald eine Musikschule und bekam auf Grund seines Könnens von Emir Habibullah Khan den Titel "Ustad" (Meister) verliehen.

در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان، "قاسم جو" در کابل میبود. در همینجا برایش یک یک هرمونیه، اکوردیون، ماندولین و وایلون بخشیده شد. از همینجاست، که قاسم جو به زودی یک مکتب موسیقی باز کرد و امیر حبیب الله خان به خاطر لیاقت و توانائی های وی، لقب "استاد" را برایش اعطاء نمود.

Der Höhepunkt der Karriere von Ustad Qasem Jo erreichte während der Zeit von [Amanullah Khan](#). Der Reformkönig setzte die Förderung der Musik von Qasim Jo nach der Ermordung seines Vaters fort. Qasem Jo wurde allenthalben berühmt. Seine Popularität stieg, da ab dieser Zeit Kabul einen Rundfunk erhielt. Amanullah Khan soll von seiner Stimme und Liedern derart begeistert gewesen sein, dass er selbst auf seinen Staatsbesuchen in Asien und Europa einige seiner damals [Grammophon](#) tauglichen [Nipper](#) (sitzender Hund) Schallplatten spielen ließ, die in den Kabuler Restaurants und Teehäusern bis in den ۱۹۷۰er Jahren in Gebrauch waren.

استاد قاسم جو در دوره امان الله خان به معراج شهرت و محبوبیت خود رسید. شاه اصلاح طلب پس از کشته شدن پدرش، حمایت خود را از هنر موسیقی قاسم جو ادامه داد. شهرت قاسم جو در همه جا پیچید. محبوبیت استاد ازین سبب نیز بالا گرفت، که کابل صاحب یک فرستنده رادیو گردیده بود. گویند امان الله خان آن قدر مجذوب آواز و آهنگهای استاد قاسم شده بود، که حتی در سفرهای رسمی خود در آسیا و اروپا نیز ریکاردهای گراموفون استاد را با خود داشت و پیوسته از شنیدن آنها لذت میبرد. این ریکاردها تا دهه ۱۹۷۰ هنوز در کافی ها و رستوران های کابل مورد استفاده قرار میگرفتند.

Ustad Qasim wird als "Vater der afghanischen Musik" bezeichnet. Er war auch Leiter von [Kharabat](#). Qasem Jo und seine Schüler leisteten einen großen Beitrag zu Musik und zum Bau von Musikinstrumenten in Afghanistan.

استاد قاسم به حیث "پدر موسیقی افغانستان" شناخته شده است. او سردسته و پیر خرابات نیز بود. قاسم جو و شاگردانش سهم بزرگی در موسیقی و ساختن آلات موسیقی افغانستان داشته اند.

Die berühmten Schüler der ersten und zweiten Generation von Qasem Jo sind:

- Ustad [Natu](#) (Sänger)
- Ustad [Saber](#)
- Ustad [Rahim Baksh](#) (Sänger)
- Ustad [Nabigul](#)
- Ustad [Mohammad Omar Rubabspieler](#)
- Ustad [Nazar](#) ([Dilrubaspieler](#))

und wie Ustad [Yaqob Qasimi](#), [Esa Qasimi](#), [Yusuf Qasimi](#), [Asef Qasimi](#), [Musa Qasimi](#), Ustad [Breshna](#) .

مشهورترین شاگردان نسل اول و دوم قاسم جو عبارت بودند از:

استاد نتو، استاد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد محمد عمر ربانواز، استاد نظر دلربانواز و همچنان استاد یعقوب قاسمی، استاد عیسی قاسمی، استاد یوسف قاسمی، استاد آصف قاسمی، استاد موسی قاسمی و استاد برشنا. (ختم ترجمه)

بسیار معروف و زبانزد خاص و عام است، که اعلیحضرت غازی امان الله خان استاد قاسم افغان و هنرش را خیلی به دیده قدر مینگریست.

قاسمی، که شاهدخت "هندیه"، دختر اعلیحضرت غازی امان الله خان، طی مصاحبه ای با پورتال "افغان جرمن آنلاین" فرمود، امان الله خان در آخرین دقیق زندگی از فامیل خواست تا آهنگهای استاد قاسم را بگذارند. بدین ترتیب شاه غازی از طریق آواز و خوانندهای ملکوتی استاد قاسم افغان، به فکر این، که در وطن است، رهسپار عالم ملکوت گردید.

درینجا قصه جالبی را، که از زبان طبله‌نواز شهیر وطن، جناب احمد شاه شیدائی، پسر مرحوم استاد شیدا، در کتابی - این کتاب تاهنوز پخش نگردیده - خوانده ام، عیناً نقل میکنم. جناب احمد شاه شیدائی، فرزند مرحوم استاد شیدا، که از بطن مادر قندهاری و در "گذر احمد شاهی" قندهار به دنیا آمده و از همین خاطر تیرکاً و تیمناً نام "احمد شاه" را بر وی گذاشتند، در جواب سؤالی، که "طبله در افغانستان پیش است یا در پاکستان؟" چنین میگوید:

«هر کدامش کرانه خود را دارد. کرانه هند جدا است، از پاکستان جدا است و از افغانستان جدا است. سبک ها هم فرق میکند، هیچکس فارمول خوده افشاء نمیکند. استاد هاشم استاد استادها بود، مقام خودش را داشت. هندی‌ها و پاکستانی‌ها به او احترام داشتند. برادرانش آصف جان و عارف جان شاگرد خود استاد هاشم هستند. به هر جایی، که بروند کامیاب هستند. یک چیز را برایتان قصه میکنم، که بفهمین موسیقی چقدر سنجیده است. یک وقت استاد قاسم افغان رفته بود لاهور، در آن وقت هند و پاکستان یکی بودند. رفته بود در یک کوچه که موسیقی‌دانها زندگی میکردند. در پشت یک دروازه یک لوحه را خواندند، که "اینجا سه صد و شصت تال نواخته می‌شود". استاد با همراهان خود توقف نموده و دروازه را تق تق کردند. کسی بیرون شد، استاد برایش گفت، ما از افغانستان آمده ایم، پشت ساز میگردیم. اگر استاد قبول کند همایش ملاقات میکنیم. خدمتگار رفته از استاد و صاحب خانه اجازه گرفته باز اینها داخل شده و همراهش معرفی شدند. استاد گفته بود، من یک چیز میخوانم، شما همراه من بنوازید و شروع کردند به

خواندن یک راگ. استاد لاهوری هر قدر کوشش کرده بود نتوانسته بود همراه استاد قاسم پیش برود. باز استاد قاسم خودش گرفته نواخته و برایشان گفته بود، حالا نوشته کنید، "سه صد و شصت و هفت تال".»
به شکل معترضه میخوام بگویم، که خواننده ارجمند به گفتار سچۀ درّی کابلّی جناب احمدشاه شیدائی توجه فرماید، که در آن کوچکترین اثری از "فارسی ایران" دیده نمیشود و از طرفی کلمات عربی هم در آن بسیار معدود است!!!



فوتوی تاریخی از استاد قاسم افغان و دسته سازش
در وسط استاد قاسم افغان، در طرف راست پسر ارشد استاد، یعقوب قاسمی (بعدها استاد یعقوب قاسمی)
و در پشت هر مونیۀ رحیم چوچه (بعدها استاد رحیم بخش)

شرح زندگانی اختری بانی فیض آبادی:

اختری بانی "فیض آبادی"، مشهور به "بیگم اختر"، به تاریخ ۷ اکتوبر ۱۹۱۴ در شهرک "فیض آباد" واقع در ایالت شمالی هند - اوترا پردیش - در فامیلی از طبقات بالا زاده شد. اگرچه خانواده اش به موسیقی تمکینی نداشت، اما به کمک کاکای خود زیر تربیۀ استاد امدادخان - موسیقی نواز (سارنگی) بزرگ - و بعداً تحت تربیۀ عطاء محمد خان قرار گرفت. سپس با همراهی مادر خود رهسپار کلکته گشته و از استادان مختلف به شمول استاد جهانده صاحب، فیض موسیقی دید.

اولین هنرنمایی وی در سن پانزده سالگی صورت گرفت و بعد از آن قدم به قدم مسیر شهرت و آوازه را پیمود و ریکاردهای بسیار گراموفون ثبت نمود، که ضمن آن غزلهای فراوانی را به هنرپسندان عرضه کرد.

در سال ۱۹۴۵ عروسی کرد و به نام "بیگم اختر" شهره گردید. پس از آن به خاطر قیدگیریهای شوهرش حدوداً پنج سال جبراً از موسیقی دوری گزید، که بر اثر آن بیمار گردید. در سال ۱۹۴۹ دوباره به موسیقی روی آورده و غزلهای فراوانی را ثبت کرد.

بیگم اختر در فلم و تیاتر هم رولهای را بازی کرد. سبک خاصی را در غزلخوانی ایجاد نمود و به نام "ملکه غزل" شهرت یافت. در پهلوی غزل، پارچه های سبک موسیقی کلاسیک هم فراوان خواند و به صورت منظم از طریق "آل انڈیا ریڈیو" مشتاقان هنر خود را نواخت. از بیگم اختر حدوداً چهار صد آهنگ به یادگار مانده است.

در آخرین کنسرت خود در احمد آباد احساس کرد، که به خوبی همیشه نمی‌تواند بخواند. وضع جسمی وی ناتوان مینمود. به زودی مزاجش منقلب شده، به شفاخانه منتقل گردید و به تاریخ ۳۰ اکتوبر ۱۹۷۴ با زندگی وداع نموده و هواخواهان ساز و آواز خود را به ماتم نشانند. (شرح از "یوتوب" - ترجمه از انگلیسی)



عکس مرحوم اختری بانی فیض آبادی (بیگم اختر)
(مأخوذ از "یوتوب")

مقایسه دو استاد از روی آهنگ‌ها:

در آوانی، که استاد قاسم افغان در معراج و دُرُوه شهرت و محبوبیت خود میخرامید، اختری بانی هنوز در دبستان هنر درس موسیقی میگرفت و به آوازخوانی نیاززیده بود. چون استاد افغان از تلفیق موسیقی کلاسیک هند و موسیقی فولکلوریک افغانی مکتب خاصی را در موسیقی ایجاد و ابداع کرده بود، و چون آهنگ‌های استاد همه در هندوستان در قالب ریکاردهای گراموفون درآمده و به علاقه‌مندان هنر هم در آنجا و هم در افغانستان عرضه میگردیدند، قویاً حدس میزنم، که اختری بانی از همین آهنگها و بلکه از همین مکتب عالیشان قاسم افغان متأثر شده باشد. چون آهنگهای اولین "بیگم اختر" به عین سبکی خوانده شده اند، که از حنجره استاد معظم افغان به یادگار مانده اند؛ و همه میدانیم که "فضل تقدّم" با استاد ماست!!!

با تأسف باید بگویم، که از استاد ما فقط چند آهنگ معدود را در یوتوب میتوان یافت، در حالی، که از اختری بانی همه چهارصد آهنگش را میتوان شنید. اگر آهنگ‌های بیشتر استاد افغان در دسترس عام میبود و من از آنها درین نوشته بهره می‌جستم، بی گمان این مقاله، مضمون بهتری به خود گرفته و از جهات مختلف صائب‌تر میگردید. من لینک یک آهنگ اختری بانی را از یوتوب کاپی کرده و در دسترس خوانندگان ارجمند میگذارم، با این انتظار، که آن را در دستگاه حافظه خود با آهنگهای استاد قاسم افغان مقایسه کنند. البته مخاطب من در اینجا و در این مقاله بیشتر هموطنانی اند، که از شست سال بیشتر عمر کرده و این آهنگها را بارها از "رادیو کابل" آن زمان شنیده اند. نسل جدید ما، که متأسفانه ارتباطش با گذشته‌ها منقطع گردیده، به یقین از این مقاله و این گفتار طرفی نخواهد بست. نسلهای "انتقال دهنده" و "پیوندزن" فرهنگ بر اثر لیل و نهار سی سال، یا مردند، یا شهید شدند و یا متواری و دور از وطن زیستند. از همینجاست، که نسلهای جدید از بسا جهات پیوند با گذشته خود را از دست دادند، و "انقطاع فرهنگی" شاید بزرگترین صدمه ای باشد، که مردم ما در ظرف این مدت دیده اند.

وقتی در اکتوبر ۲۰۰۲ بعد از طی سی سال تخت شرفیاب دیدار حضرت کابل گشتم، همه چیز را دگرگون دیدم. بزرگترین دگرگونی را مگر در طرز برخورد هموطنانم با یکدیگر و با جامعه و آن خاک پاک یافتم و این را باید ناشی از همان "انقطاع مدھش فرهنگی" دانست.

اینک لینک همان آهنگ مرحوم اختری بانی فیض آبادی - مشهور به "بیگم اختر" - که در این مقال مورد نظرم بوده و بلکه انگیزه نوشتن این مقاله گردیده است:

<http://www.youtube.com/watch?v=ZVkGagbNZh4&NR=1>

تذکر:

با کمال تأسف باید بگویم - چنان، که یک بار گفتم - که چون به فنّ موسیقی هیچ دسترس ندارم و اصطلاحات این هنر را نیز نمیدانم، نمیتوانم تمام کیف و کانی را، که همین اکنون در ذهن سیر میکند، چنان بر زبان آرم، که این فنّ شریف و این هنر ظریف، همی طلبد!!!

نکته قابل یادآوری دگر این، که از لنک بالا آهنگ مورد نظر در یوتوب باز نمیشود. شاید آن را تحت لنک جدیدی بتوان پیدا کرد، که من تاکنون بدان دسترس نیافته ام. اگر بر سبیل تصادف معجزه ای رخ داد و آن آهنگ را یافتم، بدون درنگ وارد این مقاله اش ساخته و مقاله را مجدداً تقدیم خوانندگان گرانقدر خواهم کرد!!!



(ختم)